



شرح دعای رجبیه - قسمت ششم

امام عصر عجل الله تعالى فرجه، در ادامه میفرماید: **يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتَقُّهَا وَ رَتَّقَهَا بِيَدِكَ بَدْوُهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ.**

پیش از این گفتیم که شناخت ذات خداوند ممکن نیست چرا که مشاعر و مدارک جمله کاینات و تمامی موجودات جز خود را نمیتوانند ادراک کنند و حواس باطنی و ظاهری ایشان جز مثل و نظیر خود را نمیتوانند احساس نمایند و آن ذات احدی، برتر از جمیع ادراکات و محیط بر تمامی آلات و ادوات است.

بنابراین خداوندی که میخواست شناخته شود، در هر عرصه ای مناسب هر مخلوقی تجلی پیدا کرد، که آن تجلی برای هر چیزی نفس او و حقیقت اوست چنانکه در دعای عرفه میخوانیم **أَيُّكُونُ لغيرِكَ مِنَ الظُّهُورِ** و از این جهت خداوند از خلق خود خواست تا برای شناخت او به نفس خود نظر کنند چنانکه میفرماید **وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ** و پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ** یعنی هر کس نفس خود را بشناسد پس به تحقیق پروردگارش را شناخته.

و بارها گفته ایم که انسان از دو جهت من نفس و من رب یا به عبارتی عبودیت و ربوبیت ایجاد شده که از این دو، جهت من نفس او انیت اوست و جهت من رب آیه و تجلی پروردگار است که در او قرار گرفته چنانکه امام صادق علیه السلام میفرماید **العبودية جوهرة كنهها الربوبية** و اگر انسان محض ملاحظه تجلی پروردگار و با قطع نظر از انیت و عبودیت خود در آن نظر کند خداوند را به آن خواهد شناخت، و آن مقام برای هر عارفی منتها بهره ای از شناخت خداوند است که میتواند ببرد و تجاوز از آن غیر ممکن است.

البته لازم به ذکر است که آن ربوبیتی که در خلق تجلی کرده، ربوبیت از مرئوب است نه ربوبیت ذات

و آن ربوبیت اعلی درجات تمامی مخلوقات می باشد که انوار او نعمت وجود و حقیقت تمامی خلائق است (چنانکه ادله آن در شرح فقره **لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ** گذشت و در مطلب **خود شناسی خدا شناسی** توضیح بیشتری داده شده).

و همچنین میدانیم که شناخت و معرفت بر صفات تعلق میگیرد و شکی نیست که هر کدام از مخلوقات تنها به حسب انیت و قابلیتش می تواند حاکی جزئی از کمالات خداوند و موقع اسماء و صفات او باشد، اما اولین مخلوقی که جامع تمامی قوایل بوده و بقیه آیات و آثار او هستند چنین قابلیت دارد که حاکی تمام کمالات و مقامات و موقع جمیع اسماء و صفات باشد و بنابراین شناخت او معرفت کامل خداوند است چنانکه میفرمایند **من عرف مواقع الصفة بلغ قرار المعرفة**.

و به کرات اثبات نموده ایم که آیات و مقامات خداوند و موقع اسماء و صفات او، آل محمد علیهم السلام اند که خداوند زمین و آسمان را از انوار ایشان ایجاد کرده و همین نعمت وجود، تجلی خداوند است در جمیع خلق و هر خیر و کمالی، آثار و علامات ایشان است که اگر با قطع نظر از انیات در آن خیرات نظر کنیم ایشان را میشناسیم و شناخت ایشان شناخت خداست چنانکه میخوانیم **يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ**.

و اما شرور امری نسبی بوده که به ذات اشیاء مربوط نیست، چرا که خداوند به حکمت خود همه را (اعم از افعال و اشیاء و اشخاص) به نیکوترین وجه ممکن آفریده و قبیح از او سر نمیزند و در این عالم تکوین جمیعاً مطیع امر پروردگارند و ایمان به حکم **كُنْ** آورده اند و در این مقام عاصی و شقی و متمرّدی یافت نمی شود. همه اطاعت کرده و به بهشت ایجاد رسیده اند و **تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ الْأَسْفَلُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ**.

اما در عالم تشریح که عالم نسب و قرانات است، عده ای مطیع نور مبدأ شده و عده ای مطیع نهایت ظلمت شدند، و در این مقام تشریح، سعادت و شقاوت و حسن و قبح و زشت و زیبا پیدا شده و در همین مقام، ثواب و عقاب و تولی و تبری و مدح و ذم و مانند آن پدید می آید.

مسأله دیگری که در این مقام ذکر فرموده اند، این است که عموم خلائق تنها بقدر استمساک وجود حکایتگر انوار آل محمد علیهم السلام اند، اما در تشریح تخلف از ایشان کرده و اطاعت هوای نفس خود را نموده اند، فلذا ایشان طریق معرفت آل محمد علیهم السلام نخواهند بود.

از این جهت شیعیانند تنها راه معرفت آل محمد علیهم السلام که شبیه ایشان بوده و نمایانگر آن انوارند چنانکه فرموده اند **نحن الناس و شيعتنا اشباه الناس و سایر الناس نسناس**.

حال بعد از بیان اینکه معرفت آل محمد علیهم السلام همان معرفت خداوند است، امام علیه السلام جهت توصیف بیشتر و اقامه برهان، میفرمایند **لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ** یعنی ایشان در ذات و صفات خود و در هر مقامی امثال خداوند هستند و فرقی بین خداوند و ایشان نیست مگر اینکه آل محمد علیهم السلام مخلوق و مربوب هستند و او الله است و پروردگار و در جمیع امور محتاج و قائم به او میباشند.

البته لازم به ذکر است که آل محمد علیهم السلام مقامات بسیاری دارند که برای هر مقامی فضائل مخصوصی است که در سایر مقامات جاری نمی گردد، اگر چه در هر مقامی مؤثر کلّ بوده و برتر از جمیع آن عرصه میباشند، اما اثبات فضیلتی از مقام بالاتر برای مقام پایین تر ایشان غلو است، مانند همین مقام **لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا** که مختص نوات ایشان بوده و برای ابدان و ارواح مطهر ایشان قابل بیان نیست.

بنابراین نمیتوان گفت که چون آل محمد علیهم السلام صور عرضی داشتند پس برای خداوند هم صور عرضی است و یا اینکه خداوند مانند ایشان محدود و متعین میگردد نعوذ بالله، و همین است فرق ایشان که ائمه معصومین علیهم السلام در ابدان خاصی ظاهر شده اند و میتوان اشاره کرد که ایشانند آل محمد علیهم السلام، اما برای خداوند چنین ظهوری نیست که به آن اشاره کرده و او را الله بنامیم، اگر چه آل محمد علیهم السلام ادلاء علی الله بوده و اشاره به نفس ایشان (نه تجلیات ایشان) اشاره به سوی خداست و این است معنی کلام ایشان که میفرمایند **ان لنا مع الله حالات هو فیها نحن و نحن هو و هو** و مشخصاً حالاتی که میفرمایند حالات واحدی نبوده و هر کدام اشاره به مقامی است.

در ادامه امام علیه السلام میفرمایند **فَتَقُّهَا وَ رَتَّقَهَا بِبَدِكَ**، و فتق و رتق دو کلمه متضاد به معنی بهم بستن و گشادن است چنانکه خداوند میفرماید **أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا** یعنی آسمان ها و زمین به هم بسته بودند و ما آن دو را از هم باز کردیم، و این دو کلمه زمانی که باهم استفاده میشود اصطلاحی است برای جمیع امور، یعنی جمیع امور آل محمد علیهم السلام در هر مقامی به دست خداوند است و ایشان هیچ از خود ندارند، و این اشاره به هر مقام اسفلی از ایشان است نسبت به مقام اعلی، چرا که در نهایت خود ایشانند دست خدا و مشیت خدا.

و در فقره بعد میفرمایند **بَدُوْهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ**، یعنی ابتداء ایشان از خداست و بازگشت ایشان به سوی خدا و این نه به آن معنی است که منقطع از خداوند شده اند و پس از آن دوباره بازگشت نموده و وصل میگردند، بلکه بحث نور و منیر است که نور پیوسته متصل و مستمد از اصل خود میباشد چنانکه امام باقر علیه السلام میفرماید **يَفْصِلُ نُورُنَا مِنْ نُورِ رَبِّنَا كَشُعَاعِ الشَّمْسِ مِنَ الشَّمْسِ** یعنی جدا می شود نور ما از نور پرورنده ما چنانکه جدا می شود نور آفتاب از آفتاب، و این نیز فرقی است میان ایشان و خداوند که برای ایشان مانند هر خلقی بدأ و عودی بیان میشود و برای خداوند بدأ و عودی نیست.

و همچنین هنگامی که بدأ و عود ایشان به خداوند است، پس هر کسی که متصل به ایشان باشد نیز عود به سوی خداوند خواهد کرد چنانکه فرموده اند **إِنَّ نَبِيَّنَا أَخَذَ بِحُجْرَةِ رَبِّهِ وَ نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَ شِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا، فَأَيْنَ تَرَى يُصِيرُ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ وَ أَيْنَ تَرَى يُصِيرُ ذُرِّيَّتَهُ مُحِبِّينَا؟ فَضْرَبَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ عَلَى يَدِهِ وَ قَالَ دَخَلْنَاهَا وَ اللَّهُ.**

یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) دست انداخته و کمر خدا را گرفته (خدا کمر ندارد و کنایه از این است که متعلق به نور خدا شده) و ما دست انداخته ایم و کمر پیامبرمان را گرفته ایم و شیعیان ما دست انداخته و کمر ما را گرفته اند، حال آیا خداوند نبی خود و ذریه او را کجا خواهد برد و ذریه او محبینشان را کجا میبرند؟ راوی این را که شنید از شوق دست برهم زد و گفت به حق خدا که داخل بهشت شدیم.

تا اینجا 126 صفحه از کتاب مبارک شرح دعای رجبیه را مرور شد، و اگر توفیقی باشد ادامه مطالب را به سال بعد موکول میکنم.